

تاریخ وصول: ۸۶/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۸۶/۱۲/۱۰

«وحدت وجود از نگاه شمس مغربی»

دکتر هاشم محمدی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران

چکیده مقاله:

از میان مباحث معرفت و آگاهی عرفانی، «وحدت وجود» بیش از هر موضوعی توجه عارفان و صوفیان را جلب نموده است. از اولین معتقد به این اندیشه یعنی بایزید بسطامی تا دیگر صوفیان آثار و جملات و کلام‌های گوناگونی مانده که زبانزد خاص و عام است. بزرگ‌ترین احیاء‌گر اندیشه وحدت وجودی محیی‌الدین عربی است که تصوف را به نوعی فلسفه تبدیل کرد و با عقاید اشاعره و حکمت اسکندریه و افلاطونیان جدید آمیخته کرد. پس از او شاگردانش با شرح آثار وی به ویژه فصوص الحکم به تبیین آراء و عقاید و مشرب عرفانی او پرداختند و دیگر شاعران عارف همچون: مولوی، عراقی، حافظ، جامی، از برجستگان این تفکر بودند.

مولانا شمس مغربی از موحدان و متصوفان پرشوری بود که مذهبش وحدت وجود و مشربش لذت شهود بود. عالم به علم ظاهر و باطن بود و بدون تعلق و وارسته بود که در این مقاله جلوه‌های گوناگون وحدت وجود از نگاه او مورد کنکاش قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها:

وحدت وجود، شمس مغربی، ابن عربی، لذت شهود، جذبۀ حق، زیبایی پرستی، جلوۀ جلال و جمال حق، حقیقت ازلی.

پیشگفتار

آدمی تشنه شناخت و آگاهی است و آرزوی دست یافتن به مجهولات فراوانی را دارد از مسائل مهمی که انسان در درجه اول، اهمیت آن را حس می‌کند و همانند رازی سر به مهر برای اوست، مسائل مربوط به نظام کلی عالم و جریان عمومی جهان و رمز هستی و راز دهر است و در پرتو این اسرار است که نوعی شناخت عرفانی به وجود آمد که عبارت است از درک همه جهان با اجزا و روابطش.

از میان نظریات و شناخت عرفانی و دیگر مباحث ذوقی که از فلسفه نوافلاطونی در میان مسلمانان رواج یافته، موضوع وحدت وجود است که بیش از هر چیز توجه صوفیان را به خود جلب کرد و پس از انتشار و نفوذ این عقیده یک انقلاب و وجد و شور و حال عجیبی در زمینه تصوف پیدا شد و عده ای از بزرگان صوفیه سرمست باده وحدت گشتند و بعضی از آنان حالت جنون به خود گرفتند به ویژه هنگامی که با مسئله فنا فی الله نیز آمیخته گردید و به صورت یک عقیده تند و افراطی در آمد.^۱

دوره های اول

الف: اندیشه وحدت وجود در نزد صوفیان

وحدت وجود در عرفان ایران، عرفان شرق و عالم اسلام سابقه دارد و نه تنها در اسلام و ایران بلکه در هند نیز سابقه طولانی دارد، چنانکه در کتب و دانتا و اپانیشادها از مفاهیم دال بر وحدت وجود مشحونند اما به قول تاگور: «عقیده وحدت وجود در دو مملکت ایران و هند به دو شکل ظاهر شد و دو نتیجه دگرگون دارد»^۲.

۱- مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، ص ۵۲.

۲- شیخ علاءالدوله سمنانی و نظریه وحدت وجود، ص ۱۰۷.

در کتب هندو بودایی این تفکر عارفانه به آداب و سنتی انجامید که به اعتقاد مسلمانان نوعی بت پرستی است. بحث وحدت در آن جا به حلول و اتحاد و تناسخ تبدیل شده است. اگر بحث از فنا و نیروانا مطرح است سخن از وصال خدا نیست بلکه فانی شدن در دریای وجود مطلق است یعنی در آنجا سخن از خدا در کار نیست.^۱

«در بین صوفیان، اولین کسی که اعتقاد به اندیشه وحدت وجود داشته، بایزید بسطامی است پس از او بزرگان متصوفه همچون: جنید بغدادی، شبلی، ابوالحسن خرقانی، خواجه عبدالله انصاری، حلاج، سفیان (ثقیان) ثوری، امام محمد غزالی، و... سخنان و احادیثی دارند که زبانزد عارفان است.» سخنانی که از غلبه حال و قوت سکر و افزونی وجد به ظهور آمده و ظاهر آن بر شرع راست نبود اما حالی که آن سخن نتیجه آن حال است به حق باشد.^۲ و آن را شطحیات گویند و تعبیری است آشفته و لجام گسیخته از تجربه‌ای که به هنگام فنا و شهود وحدت انفسی برای آنان رخ می‌دهد و به قول ابونصر سراج «شطوحیات از کلماتی هستند که ظاهرشان شنیع و باطنشان صحیح است».^۳

ب: ابن عربی احیاء گر

بزرگ‌ترین احیاء گر اندیشه وحدت وجود و وضع کننده اصول و قوانین استوار در جهت روشن‌گری و تبیین مبانی عمیق و علمی این مشرب عرفانی ابن عربی است. وی وحدت وجود را اساس تعلیم و نظریه خویش قرارداد و مشرب و مذهب عرفانی اوست. محیی الدین عربی تصوف را به نوعی فلسفه تبدیل کرده است و فلسفه او تاحدی عبارت است از تلفیق عقاید اشاعره با حکمت اسکندریه و افلاطونیان جدید و همچنین رنگ مسیحیت به خود گرفته است.^۴ اعتقاد به وحدت زیر بنای مکتب عرفانی اوست و تمام امور را در پرتو وحدت وجود تعیین می‌کند. همچنین به ارتباط وحدت وجود با نظریه اسماء و صفات و اعیان ثابته می‌پردازد و معتقد است کثرتی که برای وجود حق حاصل گشته، به واسطه چیزی است که از حق ظاهر

۱- همان، ص ۱۰۷.

۲- ارزش میراث صوفیه، ص ۲۸۳.

۳- اللمع، ص ۴۰۳.

۴- دیوان شمس مغربی، ص ۳۴.

شده و منظور وجود عالم است زیرا عالم با نشأت خویش حقایق اسماء الهی را طلب می‌کند.^۱

ج: شاگردان ابن عربی

پس از او صدرالدین محمد قونوی شاگردش گذشته از آثار عرفانی به کتاب‌های فلسفی مشائی و اشراقی هم نگریسته است و شارحان فصوص همچون عبدالرزاق کاشانی (ف / ۷۳۰) علاالدوله سمنانی (۶۵۹-۷۳۶) رکن الدین شیرازی (ف / ۷۴۴) داود قیصری (م / ۷۵۱) و سید حیدرآملی (۷۲۰-۷۸۶) و سیدعلی همدانی (۷۱۳-۷۸۶) از مسئله وحدت وجود سخن گفته‌اند. در بین شاعران برجسته عارف وحدت وجودی می‌توان به جلال‌الدین محمد مولوی (۶۰۴-۶۷۲) کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (م ، ۶۶۷) فخرالدین عراقی (۶۱۰-۶۸۸) شیخ محمود شبستری (۶۸۷- ۷۲۰) علاالدوله سمنانی (۶۵۹- ۷۳۶) سلمان ساوجی (۷۰۹- ۷۸۸) حافظ (۷۲۷-۷۹۲) و سرانجام به جامی (م - ۸۹۸) هم اشاره کرد.^۲ در بین پیروان مکتب وحدت وجود، دیدگاه و نظریه شمس مغربی در خور اهمیت و توجه است.

د: زندگی نامه شمس مغربی

ابوعبدالله شمس‌الدین محمد مغربی ملقب به محمد شیرین، به گفته رضا قلی خان هدایت «راهروی پرشور و موحدی مشهور که مذهبش وحدت وجود و مشربش لذت شهود بود و به علوم ظاهری و باطنی عالم بود وصیت فضائش مغرب و مشرق را فرا گرفته بود» محل تولد او از قراء و دقات تبریز است، چون فهلویاتی به زبان آذری سروده، تبریزی بودن او را مسلم می‌کند.

سال تولد او را ۷۴۹ هجری و وفات او را به سال ۸۰۹ ذکر کرده‌اند و آرامگاه وی در سرخاب تبریز است.^۳

ه: دگرگونی احوال

مؤلف «روضات الجنات» درباره دگرگونی حال مغربی می‌گوید: ابتدای حال و باعث جذبۀ آن خیر مآل آن بوده که در وقت و زمانی و حین و اوانی که در تبریز به طلب علم مشغول

۱- شرح فصوص قیصری، ص ۵۵۱.

۲- وحدت وجود و عشق و تجلی، ص ۱۳۷.

۳- مجمع الفصحا، ص ۵۸.

بوده و استفاده علوم دینی می کرده، روزی به طریق سیر بیرون آمده، شخصی این بیت را از مولانا جلال‌الدین عبدالحمید عتیقی می خواند:

چنین معشوقه‌ای در شهر وانگه دیدنش ممکن هر آنک از پای بنشیند به غایت بی بصر باشد

کمند بی بند «جذبات من جذبة الحق» برگردن جانش افتاده، حال بر او متغیر شده درد طلب دامن گیرش شده، سر در عالم نهاده و به خدمت بسیاری از اکابر رسیده و نسبت و رابطه‌ای درست داشته است.^۱ این اظهار جذبات در قالب شعر تجلی کرد. به قول شبلی نعمانی شعر و شاعری فارسی قبل از در آمیختن با عنصر تصوّف قالبی بود بی جان. چه، حقیقت شعر عبارت است از اظهار جذبات و پیش از تصوّف اصلاً جذباتی وجود نداشته است و در میان عناصر مختلف تصوّف مساله وحدت وجود در حقیقت نشئه باده تصوّف است و همین مساله بیشترین تجلی را در شعر داشته است و روح و روان شاعری صوفیانه است. در شاعری صوفیانه ذوق و شوق و سوز و گداز، جوش و خروش و بالاخره نیرو و اثری که هست تمام از فیض همین باده مرد افکن است.^۲

و: آثار شمس مغربی

کلیات دیوان او شامل: ۲۲۳ بیت عربی، ۱۹۹ غزل فارسی، ۲۲ بیت مثنوی، دو قطعه، سه ترجیع بند و ۳۵ رباعی و ۱۴ دوبیتی و یک غزل فهلویات می باشد و آثار منثور مهمی همانند: مرآت العارفین، رساله درالغراید، جام جهان‌نما و رساله‌های دیگر دارد.^۳ در دیوان او مانند هر عارف دیگر بحث وحدت وجود موج می زند. وی دارای زبانی ساده و بی‌پیرایه و زود فهم است، به رباعی و دوبیتی بی‌علاقه نیست ولی مانند دیگر شاعران سبک عراقی ترجیح می دهد که از قالب غزل به عنوان زمینه طرح افکار و اندیشه‌های خویش استفاده کند.

ز: جلوه‌های گوناگون وحدت وجود

۱- در این آثار چهره‌ای از شمس مغربی می‌بینیم که عریان از تعلقات و وابستگی و دل‌داده

۱- روضات الجنان و جنات الجنان، ص ۱۸.

۲- شعر العجم، ج ۵، ص ۱۱۵.

۳- آمار برگرفته از دیوان شمس مغربی به تحقیق و بررسی دکتر ابوطالب میرعابدینی است.

به زیبایی هستی و جمال شناسی است و جلوه جلال و جمال حق را دائماً در تجلی مستمر می‌بیند. جز تماشا و تمنای او در جزء جزء پدیده‌ها و اجزای هستی نمی‌بیند و نمی‌شناسد، در چشم دلش، حتی در چشم سرش همه چیز و همه کس و در همه آیات او هستند همچون ترجیع‌بند معروف هاتف اصفهانی:

یار بی پرده از درو دیوار در تجلی است یا اولوالبصار^۱

۲- اساس و همه اوست:

عالم طبیعت صورت‌هایی است حاصل شده در آئینه ذات الهی، بلکه عین ذات الهی است که در آینه‌های اعیان ثابت‌ه منعکس شده است. حق تعالی در مرتبه ذات از هرگونه تعیین و کثرت رهاست و در این مرتبه ذات الهی، حقیقت وجود هیچ اسم و صفتی ندارد و قابل شناخت نیست. نخستین مرحله، مرحله تجلی ذات الهی بر خویشتن است. در این مرتبه اسماء و صفات مندرج‌اند اما هنوز متعین و متمایز نشده‌اند که این مرحله را مقام احدیث گفته‌اند.^۲

که یکی است و هیچ نیست جز او وحده لاله الا هو [وحده لاشریک الا هو]

معتقد است که غیر حق تعالی چیزی در جهان موجود نیست. همه اوست. در عالم به هر سو رو کنیم غیر او را نمی‌بینیم. او جامع همه اضداد است. وقتی به ابوسعید خراز گفته شد به چه چیز خدا را شناختی؟ گفت به جمع کردنش بین اضداد. و سپس این آیه قرآن را تلاوت کرد: هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن. این امور را اصطلاحاً وحدت آفاقی گویند.^۳

در غزل ۱۸ دیوان با مطلع:

ای از دو جهان نهان عیان کیست وی عین عیان پس این نهان کیست؟
آن کس که به صد هزار صورت هر لحظه همی شود عیان کیست؟

۳- جلوه‌های گوناگون ذات الهی را در پرتو شناخت و معرفت می‌نمایاند:

وآن کس که به صد هزار جلوه بنمود جمال هر زمان کیست؟

۱- دیوان هاتف اصفهانی، ص ۲۲.

۲- نقد النصوص فی شرح نقش النصوص، ص ۳۱.

۳- الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۵۱۲.

گویی که نهانم از دو عالم
پیداشده در یکان یکان کیست؟
گفتی که همیشه من خموشم
گویا شده پس به هر زبان کیست؟
گفتی که ز جسم و جان بروم
پوشیده لباس جسم و جان کیست؟
گفتی که نه اینم و نه آنم
پس آنکه همین بود همان کیست؟
آن کس که همی کند تجلی
از حسن جمال دلبران کیست...؟
در دیده مغربی نهان شو
وز دیده او بین عیان کیست؟

مسأله وحدت وجود از شمار معارف کشفی اوست وحدت را در حال کشف عیناً مشاهده می‌کند. معنای وحدت شهود این است که با طلوع نور مشهود عارف آن چنان جذب می‌شود که نه تنها غیر را نمی‌بیند. بلکه وجود خودش نیز از یاد می‌رود و این غلبه نور مشهود بر شاهد و پنهان شدن وجود به نور مشهود است.

وحدت وجود سری از اسرار عالم هستی و جزو علم اسرار شمرده می‌شود و وحدت شهود مربوط به حال عارف و اثری است که به واسطه شهود عرفانی در جان او پیدا شده است و جزو علم احوال به حساب می‌آید وحدت شهود کمال پر برکتی است که به صبغه اخلاق نزدیک است.^۱

۴- در اندیشه وحدت وجودی مغربی عالم همه اوست و سرتاسر هستی یک وجود بیش نیست و همه عالم مظاهر و جلوه‌های تجلی یک حقیقت واحدی حقیقت ازلی‌اند. به قول شیخ محمود شبستری، موجودات عالم هستی، امور اعتباری به شمار می‌آید و تنها حقیقت ازلی است که جاری و ساری است:

وجود اندر کمال خویش ساری است یقینها از اموری اعتباری است^۲

این اندیشه به معنای حلول و اتحاد نیست، زیرا در وحدت، دوگانگی نمی‌گنجد و این امر محال است:

حلول و اتحاد اینجا محال است که در وحدت دوی عین ضلال است

به عقیده شمس مغربی هر گونه کثرت و تضادی که در عالم می‌بینیم از وجود کثرت و

۱- امام خمینی جامع منقول، معقول و مشهود در اشراق، ص ۹۷.

۲- گلشن راز، ص ۳۱.

تضاد بین اسماء حق ناشی می‌شود. اسماء در واقع، برزخ بین وحدت و کثرت‌اند. ما فقط با یک وجود سر و کار داریم و آن حق تعالی است و اسماء کثیر وی وجوه مختلف این وجودند. وحدت وجود با نظریه اسماء و صفات پیوند تنگاتنگ دارد. نظریه اسماء و صفات راهی است که به وسیله آن وحدت شخصی وجود را با کثرتی که در عالم مشاهده می‌شود، ربط می‌دهد.

۵- این شاعر عارف در مقام تبیین اندیشه‌های وحدت‌گرایانه، شور و نشاط و شادی و جنبش روحی خاصی از خود نشان داده است. غم و سرگشتگی و افسردگی خاطر بر اندیشه و مشرب فکری او حاکم نیست

از جنبش این دریا هر موج که برخیزد	بر وادی جان آید بر ساحل دل ریزد
دل را همه جان سازدجان را همه دل و آنگه	جان و دل جانان را با یکدیگر آمیزد
جان و دل جانان را با یکدیگر آن لحظه	فرقی نتوان کردن تمییز چو بر خیزد
چون پادشه وحدت بگرفت ولایت را	آن ملک بدو کثرت بگذارد و بگریزد
جایی که یقین آمد شک را چه محل باشد	ظلمت به کجا ماند با نور که بستیزد
سکان صحاری را سیراب کند هر دم	از فیض خود این دریا ابری که برانگیزد
چون مغربی پر دل پرورده این بحر است	از بحر نیندیشد و زموج پرهیزد ^۱

وحدت وجود را بدون شرح و بسط و تبیین نظری که شیوه معمول ابن عربی و پیروان اوست و همانند یک واقعیت شهودی مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که اصولاً با مبنای کار ابن عربی در نظری کردن آن مباحث موافق نیست.

بیشتر شاعران عارف به نحوی از انحاء در التذاذ روحی و اقناع معنوی در منظر زیباگرایی طبیعی با روحانی نگریسته‌اند: حافظ و عراقی و سعدی در التذاذ از عشق مجازی داد سخن داده‌اند و گاهی رنگ و بوی آن سخن را غلظت و شدت بخشیده‌اند و کسی مثل مولوی سرتاپا مشعوف و شادکام (حتی روحی و عرفانی) می‌باشد و هنگام مرگ هم حالت روحی و معنوی خود را فراموش نمی‌کند:

به روز مرگ چو تابوت من روان باشد گمان مبر مرا که درد این جهان باشد^۲

۱- غزل ۶۹ از دیوان شمس مغربی به تحقیق و بررسی ابوطالب میرعابدینی، ص ۱۰۷.

۲- کلیات دیوان شمس تبریزی، ص ۳۶۷.

مولانا شمس مغربی همچون پیروان سلسله مولویه که از حلقه تصوف زاهدانه به تصوف عاشقانه رهنمون شدند و بر رقص و سماع تأکید می‌کردند، عشق و ذوق و رقص و جذب و حیرت را در بسیاری از اشعار خود آورده است.

ح:رسالة جام جهان نما و مشرب خاص فکری

۶- مغربی در مقدمه دیوان خود در باب خراباتی، خط و خال قد و بالا، ابرو و... سخنانی می‌آورد که بیانگر مشرب فکری و عرفانی اوست و این‌ها همه تجلی الهی هستند:^۱

خط و خال و قدو بالا و ابرو	عذار و عارض و رخسار و گیسو
لب و دندان و چشم شوخ سرمست	سرو پا و میان و پنجه دست...
نظر را نغز کن تا نغز بینی	گذار از پوست کن تا مغز بینی
نظرگر برنداری از ظواهر	کجا گردی ز ارباب سـررائر
تو جانش را طلب از جسم بگذر	مسما جوی باش از اسم بگذر ^۲

عارفان از حسیض مجاز به ذروه حقیقت ارتقاء می‌یابند و به مشاهده عیان می‌بینند که در وجود جز خدا نیست و هر چیزی جز خدا هالک است.^۳

۷- وجود حقیقتی است واحد و ازلی و این وجود واحد ازلی هم البته خداست و بدین گونه عالم خود وجود مستقل حقیقی ندارد، وهم و خیال صرف است وجود هستی یک چیز بیش نیست.

هر جزو که هست عین کل است	پس کل باشد سراسر اجزا
اجزا چه بود مظاهر کل	اشیا چه بود ظلال اسما
اسماء چه بود ظهور خورشید	خورشید جمـال روی والا

۱- مقدمه‌ی مثنوی دیوان شمس مغربی که پس از نثر ۲۰ بیت عربی و مثنوی‌ای به زبان فارسی در ۱۸ بیت آورده که بر وزن گلشن راز شیخ محمود شبستری است و می‌توان گفت اصول فکری شبستری در افکار مغربی متجلی است.

۲- اولین غزل از دیوان شمس مغربی، ص ۶۴.

۳- مشکوة الانوار، ص ۵۵.

کثرت اسمایی مستند کثرت موجود در عالم است و چیزی جز عین ذات الهی نیست. وجود کثرت اسماء جز عین ذات الهی نیست که بر حسب شئون مختلف خویش در صور اعیان ثابت ظاهر گشته است و اعیان ثابت همچنان در عدم به سر می‌برد.^۱

۸- چهره معشوق هر چند که هر لحظه به لونی دیگر است (و کل یوم هو فی شان) اما همه‌اش یک حقیقت واحد است که به چهره‌های گوناگون در می‌آید. به قول جنید بغدادی (لون الماء لون انائه)

ای آفتاب رویت هرسو فکنده تابی وی از فروغ مهرت هر ذره آفتابی
از کیست قدو رویت چون نیست غیر تو کسی هر لحظه در لباسی هر لمحہ در نقابی

وحدت وجود گاهی وحدت آفاقی است و گاهی وحدت انفسی. بدین معنی که فرد عارف به جایی می‌رسد که فاصله و حتی دوگانگی بین خود و خدا را حس نمی‌کند. خود را نمی‌بیند و در خود نیز خدا را می‌بیند که من عرف نفسه فقد عرف ربه. (همچنین غزل‌های ۱۷۸ و ۱۶۵ و ۱۶۲ و ۱۵۵ و ۱۳۰ و ۹۹ و ۶۸ و ۳۷)

ترجیع‌بند معروف شمس مغربی هم در بیت ترجیع این چنین است:^۲
که جز او نیست در سرای وجود به حقیقت کسی دگر موجود

و یک رباعی با همین مضمون:
آن کیست که غیر توست آن کیست بگو او خود زکجاست یا خود او چیست بگو
چون غیر تو را نیست حیاتی به یقین آن کس که به جز تو بود چون زیست بگو^۳

سنائی هم گوید: موجودی جز حق تعالی وجود ندارد.

۱- شرح فصوص قیصری، ص ۵۵۲.

۲- سه ترجیع‌بند در دیوان شمس مغربی وجود دارد که اولی نشانه وحدت وجود و اتحاد عرفانی است و شامل ۳۲۳ بیت می‌باشد. رک: صص ۲۰۱ تا ۲۱۵.

۳- در مجموعه آثار شمس مغربی ۳۸ رباعی وجود دارد که محتوی و مضامین گوناگون دارند. رک: صص ۲۲۳-۲۲۹.

مادت او زکهنه و نو نیست اوست کز هستها بجز او نیست^۱

و عطار در مصیبت نامه آورده:

از دل و گل در جهان بر چه ام اوست جمله در میان من چه ام

هیچ هستم می ندانم یا نیم چون همه اوست آخر اینجا من کیم^۲

۹- و اما شمس مغربی رساله‌ای دارد به نام رساله‌ جام جهان‌بین^۳ که به خواهش دوستانش که طالب علم توحید بوده‌اند، نوشته شده است تا رموز و دشواری‌های آثار معتقدین به توحید را بگشاید. رساله شامل کلیات علم توحید و مراتب وجودی آن بود که برای هر مرتبه از مراتب وجود دایره‌ای پرداخته است دارای دو دایره است که مشتمل بر دو قوس و خطی در وی که برزخ است بین القوسین دایره اول در احدیت و واحدیت و وحدت و اعتبار وجود علم و نور و شهود و تجلی و یقین اول و دایره دوم در ظاهر وجود که وجوب و صف خاص اوست و ظاهر علم که امکان از لوازم اوست.

«شاهد خلوت خانه غیب هويت خواست که خود را بر خود جلوه دهد اول جلوه که کرد به صفت وحدت بود و پس اول تعیینی که از غیبت هويت ظاهر گشت و مدتی بود که اصل جمیع قابلیت است».

رساله جامع کلیات علم توحید و وحدت وجود و مراتب وجودی انسان است و موضوع و تکثر وحدت را مطرح می‌کند و می‌گوید: اگر چه ظاهراً کثرتی مشاهده است مثل عقل کل، نفس کل، طبیعت کل، و هیولی و عرش و کرسی و فلک و املاک و ارکان و مولدات ثلاثه و انواع هر جنسی و افراد هر نوعی که در حد و حصر نمی‌آیند اما حق مجموع این همه است.

نتیجه‌گیری

قدوة العارفين و زبدة السالکين محمد مغربی یا شمس مغربی از صوفیه با تمکین و سالک پرشور و موحدی مشهور به شمار می‌رود که مذهبش وحدت وجود و مشربش لذت شهود

۱- رساله جام جهان نما به نثر است و در مجموعه آثار او در صص ۲۵۶-۲۴۷ آمده مشرب فکری و عرفانی و فلسفی و دیدگاه‌های وحدت وجودی او در این رساله کاملاً هویداست.

۲- حدیقة الحقیقه و الشریعة الطریقه، ص ۶۲.

۳- مصیبت نامه، ص ۲۲۳.

بوده، به علوم ظاهری و باطنی عالم بوده و شهرت او در آن زمان مغرب و مشرق را فراگرفته بود. در طلب علوم دینی بوده که احوالش دگرگون می‌گردد و درد طلب به سراغ او می‌آید. سیر آفاق و انفس می‌کند و به خدمت اکابر و بزرگان می‌رسد. مریدان را ارشاد می‌کند و مردم هم به او اعتقاد خاصی داشتند در دیار مغرب با این عربی آشنا می‌شوند و عشق و ارادت خود را به او بیان می‌کند و در آثارش مضامین فراوانی در تبیین و تفسیر و حکمت وحدت وجودی دیده می‌شود:

یک عارف است و واجد تجربه وحدت وجودی است.

هم به وحدت وجود قائل است و هم بر وحدت شهود تأکید دارد.

اخلاق و عرفان و کلام را در هر علمی در ارشاد خلق بیشتر از فلسفه و عرفان نظری می‌داند.

در تعبیر تجارب عرفانی خود سعی بلیغ دارد که از چهارچوب زبان و اصطلاحات قرآن و

سنت خارج نشود و به بعضی از شطحیات عرفا دچار نگردد.

اگر تو طالب سرّ ولایتی بطلب زمغربی که در این روزگار پیدا شد

منابع و مأخذ

- ۱- ابن عربی، محیی الدین، فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق ابوالعلاء عفیفی، ۱۳۷۰، چاپ سوم، تهران، انتشارات الزهرا.
- ۲- بلخاری قهی، حسن، تأملی در نظریه وحدت شهود شیخ احمد سرهندی، و نقد او بر وحدت وجود ابن عربی فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۱۷ زمستان ۱۳۸۴.
- ۳- جامی، نورالدین عبدالرحمان، نقد النصوص فی شرح نقش النصوص، با مقدمه و تصحیح ویلیام چیتیک، ۱۳۷۰ چاپ دوم تهران، موسسه مطالعات علمی و فرهنگی.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، امام خمینی جامع منقول، معقول و مشهود در اشراق، نشریه کنگره اندیشه‌های امام خمینی. تهران شماره ۵.
- ۵- دانش پژوه، محمدتقی، وحدت وجود و عشق و تجلی (مقاله) ۱۳۵۰، کنگره بزرگداشت سعدی و حافظ.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، ۱۳۸۲، چاپ یازدهم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۷- سجادی، سید ضیاءالدین، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، ۱۳۷۲، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- ۸- سراج طوسی، ابونصر، اللمع فی التصوف، تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون. ترجمه مهدی مجتبی، ۱۳۸۲، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۹- سنائی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حدیقه الحقیقه و الشریعه الطریقه، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی ۱۳۷۴، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، به تصحیح و مقدمه و حواشی جواد نوربخش، ۱۳۵۰، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی، ص ۳۱.
- ۱۱- عطار، فریدالدین محمد، مصیبت نامه، به اهتمام عبدالوهاب نورانی وصال، ۱۳۷۳، چاپ چهارم تهران، انتشارات زوار.
- ۱۲- غزالی، ابوحامد محمد - مشکوه الانوار، حقیقه‌ها و قدم علیها، ابوالعلاء عفیفی، ۱۳۸۳، قاهره دار القومیه للطابعیه و النشر.
- ۱۳- فروزانفر، بدیع‌الزمان، کلیات دیوان شمس تبریزی، ۱۳۶۲، چاپ نهم، انتشارات

امیرکبیر.

- ۱۴- قیصری رومی، محمد داود. شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، ۱۳۷۵ چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۵- کاشانی، عبدالرزاق، شرح نصوص الحکم، ۱۳۷۰، چاپ چهارم، قم، انتشارات بیدار.
- ۱۶- کاکایی، دکتر قاسم، شیخ علاء الدوله سمنانی و نظریه وحدت وجود، فصلنامه اندیشه دینی شیراز ۱۳۸۳، شماره اول.
- ۱۷- کاوشی در باب مشرب فکری ابن عربی، فصلنامه اندیشه‌ی دینی، ۱۳۷۹ شیراز، شماره اول و دوم.
- ۱۸- میر عابدینی، سید ابوطالب، دیوان شمس مغربی، ۱۳۸۱، چاپ اول، تهران موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
- ۱۹- نعمانی، شبلی، شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران ج ۵. ترجمه‌ی سید محمد تقی فخر گیلانی. ۱۳۶۳ چاپ (؟) تهران. دنیای کتاب.
- ۲۰- هدایت، رضا قلیخان، مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، ۱۳۳۶، بی‌جا.